

سرانجام؛ مسئولان ایرانی برای اخراج اتباع غیر مجاز افغانستانی دست به کار شدند

ایستگاه آخر؛ خدا حافظ ایران

صفحه ۶



اثر جنگ ۱۲ روزه
بر پیکر گردشگری ایران و جهان

خاورمیانه بدون تور

چمدان‌هایی که بسته نمی شوند

صفحه ۲



گفت وگو با عبدالجبار کاکایی درباره شعر
که در روزهای جنگ گریزگاهی برای همه شد
وقتی
یک شعر
از جبهه‌ها
عبور می کند

- مردم ایران وقتی از بیرون ناامید می‌شوند، در درون خودشان آبادی کشف می‌کنند
- وقتی پر درد مشترک دست می‌گذاری، دیگر مرز نمی‌کشی

صفحه ۵

روایتی از مکانیسم ماشه در برجام
و دیپلماسی ایران برابر فشارهای جهانی

ماشه اروپا شلیک می کند؟

اگر اروپا بخواهد مکانیسم را فعال کند کارهای
مقدماتی آن، از نیمه دوم مردادماه آغازمی‌شود

صفحه ۳

آفریقادر محاصره خاموش

در سایه تمرکز جهانی، چین با اعطای وام‌های
کلان، آینده آفریقا را در راستای اهداف ژئوپلیتیکی
خود بازطراحی می‌کند

صفحه ۴

۹ ماه نفسگیر برای فوتبال ایران

فصل مرگ و زندگی

صفحه ۷

نگاهی به گیمینگ که فقط بازی نیست
بای میلیون‌ها دلار پول و شهرت در میان است

وقتی بازی جدی می‌شود

صفحه ۸



تلنگر



خاکستر بر میراث سبز، نگاهی به آتش‌سوزی‌های
ویرانگر جنگل‌ها و تالاب‌های ایران

«آ» مثل آتش

«ه» مثل هورالعظیم

گروه جامعه: در گرمای طاقت‌فرسای تابستان ۱۴۰۴، شعله‌های بی‌رحم آتش بار دیگر به جان طبیعت ایران افتاده‌اند. از تالاب هورالعظیم در خوزستان که دودش آسمان نیمه‌غربی استان را تیره کرده تا جنگل‌های کهنسال چهارباغ شاهرود که در دختان چندصدساله‌اش در غفلت گردشگران سوختند، زیست‌بوم ایران در محاصره فاجعه‌ای خاموش است. این آتش‌سوزی‌ها نه تنها خاکستر از جنگل‌ها و مراتع بر جای می‌گذارند، بلکه زنگ خطری را برای آینده محیط زیست کشور به صدا در آورده‌اند.

آتش بر جان تالاب هورالعظیم

صبح روز هفتم تیرماه ۱۴۰۴، آسمان نیمه‌غربی خوزستان زیر پرده‌ای از دود غلیظ پنهان شده بود. بوی سوختگی پوشش گیاهی تالاب هورالعظیم، نفس‌های ساکنان شهرهای بستان، سوسنگرد، هویزه و رفیع را به شماره انداخته بود. محمدجواد اشرافی، مدیر کل حفاظت محیط زیست خوزستان، در گفت‌وگوی رسانه‌ای اعلام کرد که آتش‌سوزی‌های متناوب در بخش عراقی این تالاب بین‌المللی، که از سه تا چهار ماه پیش شدت گرفته، عامل اصلی این آلودگی است. شعله‌ها، عمدتاً در خاک عراق زبانه می‌کشند و به دلیل کاهش بارندگی در پاییز و زمستان گذشته، با سرعتی مهیب گسترش یافته‌اند.

دود همسایه چشم را می‌سوزاند

هر چند آتش‌سوزی‌های محدود در بخش ایرانی تالاب به سرعت مهار شده‌اند، اما دود ناشی از حریق‌های گسترده در عراق، سلامت عمومی خوزستانی‌ها را به خطر انداخته و ادارات شهرستان را به حالت دورکاری کشانده است. اشرافی از تلاش‌های دیپلماتیک برای مهار این بحران سخن گفت. مکاتبات و جلسات متعددی با مقامات عراقی بر گزار شده و ایران پیشنهاد کمک برای اطفای حریق را مطرح کرده، اما هنوز پاسخی رسمی از سوی عراق دریافت نشده

حفاظتی با تجهیزات کامل در محل ماندند تا از شعله‌ور شدن دوباره آتش در شب جلوگیری کنند. این دو حادثه، تنها بخشی از داستان دردناک آتش‌سوزی‌هایی است که در سال ۱۴۰۴ گریبان طبیعت ایران را گرفته‌اند. اما این قصه، ریشه‌هایی عمیق‌تر در گذشته دارد.

تابستان داغ ۱۴۰۳

بهار و تابستان ۱۴۰۳، جنگل‌ها و مراتع استان‌های زاگرس‌نشین و مناطقی چون خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، ایلام، کردستان، کرمانشاه، گیلان، گلستان، فارس و سیستان و بلوچستان در آتش سوختند. درختان کهنسال زاگرس که روزگاری پناهگاه جانوران و مأمن طبیعت بودند، در شعله‌های بی‌رحم از میان رفتند. کوشش‌های مردم بومی، نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد، اگرچه در برخی موارد آتش را پس از ساعت‌ها یا روزها مهار کرد، اما زیان‌های وارده به زیست‌بوم، همچنان قلب طبیعت‌دوستان را به دردی آورد. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که این فاجعه، پدیده‌ای تازه نیست. وحیده بهرامی، کارشناس جنگل‌داری، از وقوع ۱۴ هزار مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های ایران طی یک دهه گذشته خبر داده است. آمار سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری نیز حکایت از آن دارد که سالانه به‌طور میانگین ۲۱ هزار هکتار از جنگل‌ها و مراتع کشور در آتش می‌سوزد. سال ۱۴۰۱، با کاهش چشمگیر آتش‌سوزی‌ها، به‌عنوان سالی آرام برای طبیعت ایران ثبت شد. اما این آرامش دیری نپایید. سال ۱۴۰۲ شاهد افزایش چشمگیر تعداد و گستردگی حریق‌ها بود و حالا، در تابستان ۱۴۰۴، به نظر می‌رسد طبیعت ایران بار دیگر در آزمون سخت قرار گرفته است. علل این آتش‌سوزی‌ها، ترکیبی از عوامل طبیعی و انسانی است. خشکسالی‌های پیاپی، گرمای طاقت‌فرسا، بی‌توجهی در خاموش کردن آتش در طبیعت، رها کردن آشیای آتش‌زا و حتی آتش‌زدن کاه و کلش مزارع توسط کشاورزان، همگی دست به دست هم داده‌اند تا زیست‌بوم ایران را به روزهای مبادا بکشانند. این فاجعه، دیگر نمی‌تواند تنها به‌عنوان یک بلای طبیعی تلقی شود.

سهل‌انگاری شهروندان

عاشق آتش‌بازی و جوجه‌کیاب

به گفته کارشناسان، بخش بزرگی از این آتش‌سوزی‌ها نتیجه سهل‌انگاری انسان‌هاست؛ از گردشگرانی که بی‌مبالاتی‌شان درختان کهنسال را به کام مرگ می‌کشاند تا سیاست‌هایی که در حفاظت از منابع طبیعی کاستی دارند. در این میان، تلاش‌های مردمی و دولتی برای مهار آتش قابل تقدیر است، اما کافی نیست. از خوزستان تا شاهرود، از زاگرس تا گلستان، طبیعت ایران فریاد کمک سر داده است. آیا این فریاد شنیده خواهد شد؟ یا باز هم باید شاهد سوختن میراث سبز کشور باشیم؟ پاسخ به این پرسش، نه تنها در دست مسئولان، بلکه در رفتار تک‌تک ما نهفته است. شاید زمان آن رسیده که با آگاهی و مسئولیت‌پذیری بیشتر، از این سرمایه‌های بی‌بدیل حفاظت کنیم، پیش از آنکه آخرین درخت در شعله‌های بی‌رحم آتش به خاکستر بدل شود.

درخت‌های چندصد ساله خاکستر شدند

زیان وارده به درختان کهنسال اورس، که هر یک روایتگر قرن‌ها تاریخ طبیعت‌اند، جبران‌ناپذیر است. اکیمپ‌های

یادداشت

شکست هژمون آمریکا



مجدید صیادنورد
دکترای علوم سیاسی

۵) رژیم جهانی نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای که در نهاد اژانس و NPT مستظهر گردیده با حمله دو کشور دارای بمب اتمی به کشوری که حدود دو دهه متهم به دستیابی سلاح هسته‌ای است؛ دچار فروپاشی معنایی و بی‌طرفی دبیرکل آن بنابر مصاحبه‌ها و گزارشی که ابزار تهاجم به ایران بود، ابطال شده است.

و اما دستوردهای جنگ با رژیم جعلی و آمریکا از این قرار است:

۱) به هدف اصلی اعلامی از سوی نتانیاهو و ترامپ محقق نگردید و اثرات کوبنده و موشک‌های نسل‌های نخست ایرانی تصاویر غزه و لبنان را برای ساکنین سرزمین‌های اشغالی تداعی نمود.

۲) کنترل کشور در بحرانی‌ترین شرایط توسط مقام رهبری با جایگزینی سریع فرماندهان و تنظیم ساختار و نظام رزمی از پدافندی به آفندی از نکات برجسته عملکردی فرماندهی کل قوا بود.

۳) ترور نیمه شب فرماندهان و دانشمندان، تهاجم به مردم توسط مزدوران داخلی، بهیاد و هواپیما که منجر به کشته و زخمی شدن صدها ایرانی گردید، در کنار تهدیدهای تحقیرآمیز طرف مقابل، به هم‌واردی و هم‌نوایی ملی داخلی و خارجی منجر شد.

مردم، به معنای ماهو مردم در این آزمون سرفراز شده و تمام تحلیلگرانی که در پس اتفاقات تلخ دهه هشتاد و سال ۱۴۰۱، به این باور رسیدند که میان نظام و مردم (به ویژه نسل‌های جدید) فاصله ایجاد شده- شاخصی که با مشارکت‌های انتخاباتی قابل تصدیق است- به عین مشاهده کردند که از منتقدین تا تحریمی‌های داخلی و براندازان خارجی، توسن حفاظت از وطن بر تن نموده و از دولتمردان خویش با تمام توان حمایت کردند.

امری که مهمترین میزان برای اثبات ظرفیت هویت ملی بر هویت امت محور است.

۴) ایران نخستین کشوری بود که اسرائیل را به آتش بس واداشت و به پایگاه امریکا حمله کرد. این مهم در سطح افکار عمومی خاورمیانه و بین‌الملل، باعث حمایت از ایرانیان گردید.

راهکار در سطح داخلی:

اجرای اصل حکومت قانون برای همه، زمینه قابل پیش‌بینی شدن رفتار دولتمردان و مردم در قبال همدیگر و امکان برنامه‌ریزی میان و بلندمدت برای امر اجتماعی و

اقتصادی برای ایرانیان را فراهم می‌کند؛ ارائه فرصت ایفای مشارکت همه گروه‌ها و نسله‌هایی که موجودیت کشور و نظام را پذیرفته‌اند (نه خوانشی از آن) در ساختار حکمرانی و تصمیم‌گیری کشور؛ شق دیگر جهاد تبیین این واقعیت است که لازمه موفقیت در نبرد رسانه‌ای، تولید محتوا در چارچوب رسانه‌ای (خبری-شیکه‌های اجتماعی) موجود است و این مهم با سانسور و فیلترینگ قابل جمع نبوده و بنابر تجربه دو دهه اخیر، دسترسی به منابع اطلاعاتی و قابلیت قیاس داده‌های موجود، مرجعیت خبری را از رسانه‌های داخلی خارج می‌کند؛ و در نهایت به بهانه رهبری جهان اسلام در قالب استراتژی ام القراء، ملیت ایرانی را مورد هجمه قرار ندهیم.

چراکه خیمه گامه ایران زمین، بازتولید و تقویت ملی‌گرایی ما بوده و اگر ایران نباشد، آن نظریه نیز قابل تحقق نیست. عنایت داشته باشیم یکی از شاخص‌های اعتمادسازی در مردم کشورمان، این واقعیت است که دولتمردان برای کشور خود برنامه‌ریزی و عمل نموده و باعث تضعیف نیروهای گریز از مرکز که با هدایت دولت جعلی و اقصا امریکا با حربه قوم‌گرایی طی دودهمه اخیر در حال فعالیت می‌باشند، می‌شود.

در سطح بین‌المللی:

مهمترین نقشی که برای خاورمیانه باید بازی کنیم، تلنگر و نیروی مانع هژمون شدن دولت جعلی مورد حمایت امریکا است.

چنین باوری باید مهمترین برنامه کاری سیاست خارجی و دیپلماسی (رسانه‌ای، اقتصاد دی، ترانزیتی، عمومی و...) جمهوری اسلامی ایران باشد.

از سوی دیگر تقویت همکاری‌های ترانزیتی، اقتصادی در چارچوب ترسیم یک بلوک اقتصادی مشترک مبتنی بر موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و ژئواکونومیک کشورمان باید به عنوان سسومین راهبرد بین‌المللی در دستور کار قرار گیرد. این امر را می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری اقتصادی اکو، شانگهای، دی هشت و بریکس عملیاتی نمود و در کردپورهای موجود و ترسیم رژیم‌های حمل و نقل بین‌المللی جدید میان دو سوی دریاهای جنوبی و شمالی ایران زمین و کشورهای شرق و غرب این سرزمین، با هدف ایجاد منافع مشترک برای همسایگان مورد تأکید قرار داد.



اثر جنگ ۱۲ روزه بر پیکر گردشگری ایران و جهان

خاورمیانه بدون تور چمدان‌هایی که بسته نمی‌شوند

شایان شایسته
هفت صبح

وقتی آژیر خطر در آسمان خاورمیانه به صدا در آمد، فقط موشک‌ها نبودند که

مسیرها را بستند. صنعت گردشگری، نخستین قربانی خاموش جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل شد؛ قربانی‌ای که نه در تصاویر خبری، که در آمارهای لغو تورها، صندلی‌های خالی هواپیماها و غرفه‌های سوت‌و‌کور بازارهای سنتی خودش را نشان داد. لرزه‌ای که در سکوت خبری، ساکت و بی‌صدا، صدها هزار شغل و میلیارد‌ها دلار درآمد را به محاق برد. طبق گزارش منابع رسمی، حدود ۵۰ کشور جهان از جمله اعضای اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن و استرالیا، تورهایی گردشگری به ایران و

همسایگانش را لغو کردند. اما این عدد، تنها بخشی از واقعیت فاجعه است.

هویت فرهنگی زیر سایه جنگ

یکی از وجوه کمتر دیده‌شده آسیب گردشگری، تخریب «تصویر ملی» است. ایران که طی سال‌ها تلاش کرده بود با نمایش وجه فرهنگی، تاریخی، عرفانی و انسانی خود در جهان، تصویری متفاوت از روایت‌های سیاسی رایج بسازد، اکنون دوباره به تیتروهای منفی بازگشته است. برای رسانه‌های غربی، کافی است یک درگیری نظامی رخ دهد تا نام ایران با واژگانی چون «خطر»، «ناامنی» و «منطقه ممنوعه» گره بخورد. این در حالی است که چهره واقعی ایران، همزمان نوازی بی‌نظیر، تنوع فرهنگی گسترده و میراثی هزارساله است که اکنون بی‌صدا در پس دود و خاکستر جنگ پنهان شده است.



گردشگری؛ قربانی

فراموش شده جنگ‌ها

این نخستین بار نیست که جنگ، یک صنعت چندوجهی و زنده را چنین بی‌رحمانه نشانه می‌گیرد. در سوریه، پیش از جنگ داخلی سال ۲۰۱۱، صنعت گردشگری سالانه بیش از ۸ میلیارد دلار درآمدزایی داشت. اما شهرهایی چون دمر و حلب، نه تنها از نقشه گردشگری که حتی از نقشه‌های جغرافیایی نیز حذف شدند. در اوکراین نیز تا پیش از اشغال شبه جزیره کریمه، سالانه بیش از ۲۴ میلیون گردشگر وارد کشور می‌شدند، اما با تداوم جنگ، شهرهایی چون کی‌یف و خارکیف به مقصدهای نظامی تبدیل شدند. نه توریستی. ایران اکنون در معرض همان ریسک روانی و ادراکی قرار گرفته است.



ایران؛ از امید

تا هشتاد قرمز

در یک سال اخیر، ایران مسیر بازگشت به نقشه جهانی گردشگری را به آرامی آغاز کرده بود. آمارهای رسمی نشان می‌دادند که در سال ۱۴۰۲ بیش از ۷.۳ میلیون گردشگر خارجی وارد کشور شده‌اند؛ عددی دلگرم‌کننده که حتی رکوردهای پیشا کرونا را نیز پشت سر گذاشته بود. مقصدهایی مانند اصفهان، شیراز، یزد و تبریز به واسطه جاذبه‌های تاریخی و طبیعی و نیز استقبال گردشگران منطقه‌ای، بوی بازگشت به روزهای شکوه را استشمام می‌کردند.

اما حمله موشکی و پاسخ‌های متقابل، همه چیز را تغییر داد. در کمتر از یک هفته، موج هشمدارهای امنیتی از سوی سفارتخانه‌ها، شرکت‌های بیمه، خطوط هوایی و اپراتورهای توریستی آغاز شد. راهنماهای گردشگری کار خود را از دست دادند، اقامتگاه‌های بوم‌گردی تخلیه شدند، بازارچه‌های صنایع دستی سوت‌و‌کور شدند و حتی پروازهای داخلی با کاهش تقاضای گردشگر، برنامه‌های خود را بازنگری کردند.



ترکیه؛ همسایه بحران

ترکیه شاید نه درگیر مستقیم جنگ است و نه هدف موشک‌ها؛ اما از پیامدهای روانی و اقتصادی آن گریزی ندارد. ذهنیت جهانی گردشگران نسبت به خاورمیانه، معمولاً دقیق و تفکیک‌پذیر نیست. برای بسیاری، «جنگ در ایران یا اسرائیل» یعنی «خطر در منطقه» و این منطقه، ترکیه را نیز شامل می‌شود.

در همان روزهای نخست جنگ، چندین تور اروپایی سفر به استانبول، بدروم و کاپادوکیه را معلق کردند و به جای آن، مقصدهایی چون یونان و مراکش را پیشنهاد دادند. برخی شرکت‌های اسکاندیناوی نیز به‌طور موقت فروش بلیت به ترکیه را متوقف کردند. کاهش چشمگیر رزروهای تابستانی، فعالان گردشگری ترکیه را به یاد بحران سال ۲۰۱۶ انداخت؛ سالی که پس از کودتای نافرجام، با سقوط جدی صنعت گردشگری مواجه شدند. ترکیه اگر چه همچنان مقصد اول گردشگران منطقه‌ای است، اما برای حفظ جایگاه جهانی خود، باید استراتژی‌های هوشمندانه‌ای در مدیریت ادراک و دیپلماسی گردشگری اتخاذ کند.

سه گام برای بازسازی گردشگری پس از جنگ

آیا می‌توان این زخم عمیق را التیام داد؟ تجربه کشورهای موفق در بازسازی گردشگری پس از جنگ، نشان می‌دهد که مسیر دشوار اما ممکن است. ویتنام، رواندا و بوسنی نمونه‌هایی‌اند که توانستند از خاکستر جنگ، صنعتی پایدار و حتی پیشرو بنا کنند. اما همه آن‌ها، به‌طور هم‌زمان سه گام حیاتی برداشتند. نخست آنکه گردشگر پیش از آن که وارد کشوری شود، باید احساس امنیت کند؛ نه فقط در واقعیت، بلکه در ذهن و تبلیغات. دیگر آنکه بازسازی زیرساخت‌ها با رویکرد گردشگری پایدار باید در دستور کار جدی قرار بگیرد که این امر نه فقط ساختن دوباره، بلکه نوسازی با نگاه به آینده، با تکیه بر جوامع محلی و محیط زیست را شامل می‌شود. همچنین استفاده هوشمند از رسانه‌های بین‌المللی، تولید محتوای



اسرائیل؛ سقوط ۵ میلیارد دلاری

در سوی دیگر میدان، اسرائیل نیز از این نزاع بی‌نصيب نمانده است. وزارت گردشگری این رژیم اعلام کرده که تنها در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۵، بیش از ۵ میلیارد دلار از درآمد ارزی ناشی از گردشگری از بین رفته است. تل‌آویو، حیفا و اورشلیم که در سال‌های اخیر با تمرکز بر گردشگری مذهبی، ساحلی و علمی برند بین‌المللی سساخته بودند، اکنون در وضعیت اضطراری قرار دارند. جشنواره‌ها لغو شده‌اند، هتل‌ها خالی مانده‌اند و کمپین‌های تبلیغاتی پرهزینه، بی‌نتیجه شده‌اند. برای اسرائیل، ماجرا تنها اقتصادی نیست؛ «دیپلماسی نرم» این کشور که سال‌ها بر بستر گردشگری بنا شده بود، اکنون زیر ضربه قرار گرفته است. تلاش برای معرفی چهره‌ای لیبرال، فرهنگی و مدرن از اسرائیل در فضای جهانی، با انتشار تصاویر بمباران و آژیر خطر، دچار اختلال بنیادین شده است.



ص

امیر قاسمی، رئیس ستاد گردشگری شهرداری تهران؛ برگزاری تورهای بازدید از اماکن تخریب‌شده و محل شهادت شهیدا؛ ویژه شهروندان، خانواده‌های معظم شهدا و نخبگان مناطق از جمله اقداماتی است که در دستور کار قرار دارد.

سال ۱۴۰۲ بیش از ۷.۳ میلیون گردشگر خارجی وارد کشور شده‌اند؛ عددی دلگرم‌کننده که حتی رکوردهای پیشا کرونا را نیز پشت سر گذاشته بود. مقصدهایی مانند اصفهان، شیراز، یزد و تبریز به واسطه جاذبه‌های تاریخی و طبیعی و نیز استقبال گردشگران منطقه‌ای، بوی بازگشت به روزهای شکوه را استشمام می‌کردند

گرانی انرژی؛ دشمن جدید گردشگری

یکی از پیامدهای غیرمستقیم اما بسیار مهم جنگ، افزایش جهانی قیمت نفت است. با شعله‌ور شدن تنش‌های خاورمیانه، بهای نفت بالا رفت، که این امر مستقیماً بر صنعت گردشگری اثر می‌گذارد. افزایش هزینه‌های پرواز، گرانی سوخت حمل‌ونقل بین‌شهری و حتی رشد قیمت انرژی در هتل‌ها و رستوران‌ها، تجربه سفر را برای گردشگران متوسط بودجه دشوارتر می‌سازد. در ترکیه، همین روند باعث شده نرخ اقامت، خدمات و تورهایی داخلی افزایش یابد؛ مسئله‌ای که در رقابت منطقه‌ای با کشورهای چون ارمنستان یا بلغارستان، به ضرر آنکارا تمام می‌شود. اگر این روند تداوم یابد، احتمال دارد بخشی از مسافران از سفر صرف‌نظر کنند یا کشور مقصد خود را تغییر دهند.

کاهش سرمایه‌گذاری؛ رکود در راه است؟

یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی توسعه گردشگری، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است؛ چه در هتل‌ها، چه در حمل‌ونقل و چه در تبلیغات و برندینگ. اما جنگ، ریسک سیاسی منطقه را بالا می‌برد و سرمایه‌گذاران را از خاورمیانه دور می‌کند. گزارش‌ها از تعلیق برخی پروژه‌های توریستی در ترکیه، امارات و حتی قطر حکایت دارد. سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند منابع خود را به مناطق باثبات‌تری در جنوب شرق آسیا، اروپای شرقی یا آمریکای لاتین منتقل کنند. برای ایران، که همین حالا هم در جذب سرمایه‌گذار خارجی با موانع متعددی چون تحریم، فقدان سیستم بانکی بین‌المللی و بی‌ثباتی سیاسی روبه‌رو است، این مسئله به‌مراتب حیاتی‌تر است.

روایت یک مدیریت بی‌سروصدا در روزهای اضطراب

۶۱۱ هزار تن آرامش در بازار

جابه‌جایی یک میلیون تن کالای معطل‌مانده در بندار و ثبات سفره مردم

ایلیا پیرولی
هفت صبح

یحیی آل اسحاق، سیاست‌گذار قدیمی اقتصاد ایران، این بار نه پشت تربیون‌های رسمی، که با صدایی آرام اما قاطع از «آرامش پس از تلاطم» می‌گوید؛ از روزهایی که برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها، بازار فرو نپاشید، دلار نناخت، طلا ندرخشید و صفا‌ها شکل نگرفتند. در پایان جنگ ۱۲ روزه که می‌توانست بنیان‌ها را بلرزاند، آل اسحاق از یک اتفاق نادر در اقتصاد ایران پرده برمی‌دارد: ثبات و حتی اعتماد بیشتر. در همان روزهایی که تحلیل‌گران منتظر کمبود بودند، دولت بی‌سروصدا بیش از ۶۱۱ هزار تن کالای اساسی از جمله برنج، مرغ، گوشت، شکر، روغن، آرد و تخم‌مرغ را در سراسر کشور توزیع کرد و وزارت راه، نزدیک به یک میلیون تن کالای معطل‌مانده در بندار را جابه‌جا کرد تا جریان زندگی متوقف نشود. او این لحظه را «فرصت بازنگری» می‌داند؛ نقطه‌ای که نه تنها بحران عبور کرده‌ایم، بلکه می‌توانیم مسیر تازه‌ای برای رشد، سرمایه‌گذاری و حکمرانی عقلانی ترسیم کنیم.

قصه یک عبور

جنگ، همیشه یادآور دلهره، آشفتگی و اضطراب است چه آنهایی که آن را با تمام وجود لمس کرده و چه آنهایی که جنگ را در فیلم‌ها و بازی‌های کامپیوتری دیده‌اند. جنگ در ذهن مردم، واژه‌ای است که با کمبود کالا، هجوم قیمت‌ها به صدر، تزلزل بازارها و نگرانی‌های بزرگ گره می‌خورد اما پس از یک جنگ ۱۲ روزه تحمیلی، خبری از اینکه بوی کمبود بیاید نبود و قیمت‌ها هر لحظه بالا و پایین نشدند. حالا در پایان آن تصویری متفاوت برای اقتصاد ایران رقم خورده است.

می‌توانست به هم بریزد اما این اتفاق نیفتاد. چرا؟ وزیر پیشین بازارگانی می‌گوید: «چون برنامه‌ریزی و مدیریت منابع دقیق، باعث شد لرزش‌های جنگ به سفره مردم نرسد. خیلی‌ها انتظار داشتند سفره مردم از نوسانات یا کمبودها آسیب ببیند اما نشد. کسانی که چشم‌انتظار گرانی و قطعی بودند، ناکام ماندند. دولت، امتحانش را در مدیریت بحران پس داد.»

امید در دل بازار

نگرانی بزرگ بسیاری از فعالان بازار، بخش خصوصی و به خصوص سرمایه‌گذاران این بود که آیا آنها هم ضرر خواهند کرد و آیا امیدی به فردا وجود خواهد دارد؟ آل اسحاق می‌گوید: «با تکیه بر داده‌ها و شواهد می‌گویم نه تنها اعتماد ضربه نخورد که حالا فضای سرمایه‌گذاری حتی نسبت به گذشته هم آرام‌تر و مثبت‌تر به نظر می‌رسد. سرمایه‌گذار وقتی آرامش و ثبات حتی در دل بحران می‌بیند، تصمیم می‌گیرد برنامه‌هایش را ادامه دهد یا حتی توسعه دهد. ضربه‌ای به بخش خصوصی وارد نشد و برای آینده، نور امید حتی پررنگ‌تر است. این یعنی سرمایه اجتماعی که سال‌هاست دربارش صحبت می‌شود، حالا معنای عینی‌تری پیدا کرده. بسیاری از فعالان اقتصادی، حتی جوان‌ترها، می‌گویند حالا با فراغ بال بیشتری به آینده می‌اندیشند و برای ورود پول جدید به بازار مردم نیستند.»

اقتصاد قوی‌تر، دولتی تسهیل‌گر

نگاه آل اسحاق به آینده امیدوارانه است. خب چه چیزی باید اتفاق بیفتد که این آرامش و امید باقی بماند؟ «اگر همین روحیه و راهبردها ادامه داشته باشد، رشد اقتصادی محتمل است، تورم کنترل می‌شود و شغل و تجارت گسترش پیدا می‌کند. خیلی مهم است که دولت نقش تسهیل‌گر و پشتیبان را بازی کند، نه تصدی‌گری سنگین. ایران اکنون در نقطه حساسی از تاریخ اقتصادی خود ایستاده. برای اولین بار بعد از سال‌ها، مردم در دل بحران، نگران کمبود و گرانی نبودند. اگر این مدل حکمرانی اقتصادی، همین نگاه خوش‌بینانه و فعال را ادامه دهد، کسب‌وکارها هم همراه خواهند شد و مسیر توسعه شتاب می‌گیرد.»

دیپلماسی اقتصادی، موتور محرکه پساجنگ

در روزگار جدید، دیگر اقتصاد ایران نمی‌تواند درهایش را بر دنیا بسته نگه دارد و دیپلماسی اقتصادی، کلیدواژه روزهای اخیر

«شاید بزرگ‌ترین شگفتی پس از این ۱۲ روز، همین آرامشی است که برخلاف تمامی پیش‌بینی‌ها بر بازار حاکم شد. همه گمان می‌کردند باید شاهد افزایش بی‌محابای قیمت ارز، سکه، طلا و شاید حتی صف‌های طولانی خرید کالا باشیم اما ورق برگشته: دولت نه فقط به ذخایر استراتژیک دست نزد، بلکه بازار را آرام نگه داشت

۳

در برابر بحران که این روزها در گفت‌وگوها و کنش‌های روزمره هم دیده می‌شود. بسیاری به جای دلسردی، صحبت از ساختن فردایی بهتر می‌کنند و روحیه مشارکت، دلسوزی اجتماعی و اعتماد به نهادهای فراتر از خود، پررنگ‌تر دیده می‌شود.

بازنگری در راهبردهای اقتصادی

از دیدگاه آل اسحاق و بسیاری دیگر، بزرگ‌ترین پیام این روزها، فرصتی تازه برای بازنگری در راهبردهای اقتصادی است: «یک بار دیگر راه برای اعتمادسازی، افزایش سرمایه‌گذاری و توسعه ارتباطات جهانی باز شده. حالا وقت آن است دولت و حاکمیت با عملی کردن همین برنامه‌ها، مردم را به سمت رفاه و رشد واقعی ببرند. مسیر پیش‌رو، اگر روحیه و هدف‌گذاری فعلی حفظ شود، بدون تردید می‌تواند آینده‌ای روشن و امیدبخش برای اقتصاد ایران رقم بزند.»



گفت‌وگو با عبدالجبار کاکایی دربارهٔ شعر **ی**که در روزهای جنگ گریز گاهی برای همه شد

وقتی یک شعر از جبهه‌ها عبور می‌کند

- مردم ایران وقتی از بیرون ناامید می‌شوند، در درون خودشان آبادی کشف می‌کنند**

- وقتی بر درد مشترک دست می‌گذاری، دیگر مرز نمی‌کنشی**



سمیه خاتونی

هفت صبح

این مطلب که گفت‌وگویی صمیمانه و بی‌واسطه با عبدالجبار کاکایی، شاعر معاصر و محبوب است، به بهانه قطعه شعر **ی** که در روزهای پرفشار جنگ ۱۲ روزه، از سوی هر دو گروه مخالفان و موافقان در فضای مجازی وایرال شد انجام شده است. عبدالجبار کاکایی برای مخاطبان تلویزیون دهه شصت چهره‌ای آشناست. شاعری که از کودکی با صدای گرم و چهره آرامش در ذهن‌ها مانده و بعدها با مجموعه‌ای از سروده‌های ملی، مذهبی، آیینی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای در حافظه فرهنگی جامعه یافته است. شعر هایش اغلب رنگ تعهد دارند، اما نه از جنس شعار؛ بلکه آغشته به احساس بی‌واسطه‌ای که حتی از ورای اختلافات سیاسی و جهان‌بینی، قلب‌ها را نشانه می‌گیرد و شعر به جای تعیین مرز، به درد اشاره می‌کند و همین باعث می‌شود همه در آن خود را ببینند. در این میان صدای گرم و آرام کاکایی، خود رسانه‌ای است که به شعر معنا و جان می‌دهد. نوعی اعتماد یا خاطره جمعی نسبت به چهره و زبان او در دل مخاطب هست که باعث می‌شود شنیدن شعرش، بیشتر از صرفا شنیدن یک متن باشد. شعرهای کاکایی احساس بی‌واسطه دارند. همین بی‌واسطگی باعث می‌شود پیام شعر بدون مانع ایدئولوژیک یا قضاوت زبانی، به قلب مخاطب برسد. مخاطب، فارغ از جایگاه فکری‌اش، به رنج و زیبایی کلمات واکنش نشان می‌دهد. اینکه چگونه یک شعر، آن هم در فضای متشنج و دوقطبی امروز، می‌تواند میانجی رنج باشد؛ موضوع گفت‌وگویی است با خود شاعر این روزهای پراز دحام: عبدالجبار کاکایی.



همدلی دوسویه بایک شعر

کیودمشتنرکز از شعر کاکایی که وایرال شد
این شعر بدون اشاره مستقیم به سیاست، مرز، یا موضع‌گیری، به آسیب دیدن و رنج می‌پر دازد. تجربه‌ای که هم برای طرفدار و هم منتقد یک جنگ قابل درک است و تصویری از یک وضعیت انسانی، احساسی و زخم‌خورده است.
در دوره‌ای که حتی پست‌های هنری هم دوقطبی می‌شوند، این اتفاق که یک شعر، هم توسط موافقان و هم مخالفان یک جنگ منتشر شود، خود نشانه مهمی است
برای اینکه وظیفه هنرمندان را در مواجهه با شرایط خاص نشان می‌دهد. روزگاری که واژه‌ها اغلب پیش از آن که معنا بیافرینند، موضع می‌گیرند. در دورانی که شعر و هنر هم به سرعت در گیر بر چسب زنی‌های جناحی می‌شوند، این همدلی دوسویه با یک شعر، سوالی جدی پیش روی ما می‌گذارد. چسه در بافت زبانی و جهان شاعرانه کاکایی هست که می‌تواند دل طیف‌های مختلف را هم‌زمان بلرزاند؟

ساعت برای با تو نشستن حسود بود

این روزها به هرچه گذشتم، کیبود بود

هر سایه‌ای که دست تکان داد، دود بود

این روزها ادامه نان و پنیر و چای

اخبار منفجر شده صبح زود بود

جز مرگ پشت مرگ خبرهای تازه نیست

محبوب من چقدر جهان بی‌وجود بود!

ما هم چنان به سایه‌ای از عشق دل‌خوشیم

عشقی که زخم و زندگی‌اش تار و پود بود

پلکی زدیم و وقت خداحافظی رسید

ساعت برای با تو نشستن حسود بود

دنیا نخواست؟ یا من و تو کم گذاشتیم؟

با من بگو قرار من این‌ها نبودا بود؟!

نیروی عشق حرکت کردند؛ چه امام حسین (ع)، چه مولانا... و زمین و طبیعت هم با عشق زنده‌اند و رشد می‌کنند. انسان نیز چنین است. عشق است که باعث می‌شود انسان بخواهد از نقطه‌ای به نقطه‌ای کامل‌تر و زیباتر حرکت کند. پناه آوردن شاعران به عشق در عصر مغول، یک انتخاب صرفا زیبایی‌شناسانه یا شخصی نبود، بلکه پاسخی فلسفی، معنوی و وجودی به فروپاشی جهان بیرون بود.

در دل ویرانی، عشق به‌مثابه بنیانی برای بازسازی انسان و معنا عمل کرد. از این‌روست که شعر فارسی، در اوج ویرانی، به یکی از متعالی‌ترین ادوار خود رسید و مولوی، سعدی، عطار، سنایی و بعدها حافظ، در دل این خاکستر، شعله معنا تازه‌ای از انسان را روشن کردند. همانطور که مولانا می‌گوید؛ «عشق آن شعله‌ست کز سودای او / صد جهان چون کپکشان در آتش است» این عشق، تنها چیزی‌ست که در آتش مغول نمی‌سوزد.

اگر فکر کنیم زور بازو ما را نجات داد، نشانی غلطی است

« با این وصف به نظر شما در دوران امروز، آیا عشق هنوز می‌تواند کارکردی نجات‌بخش برای جامعه‌ما داشته باشد؟

من فکر می‌کنم نیرویی که مردم ما را در برابر بحران‌های اخیر نگه داشت، عشق بود. مسلما امکانات تسلیحات نظامی با در مقایسه با دو کشوری که به ما حمله بردند، خیلی نمی‌توانست موثر باشد. آنچه ما را از این بحران عبور داد، عشق ملی و میهنی ما به مردم و ایرانی بودن مان بود. مردمی که از دیرباز تاکنون دل در گرو این تمدن، جغرافیا و فرهنگ دارند.

اینکه فکر کنیم زور بازو ما را نجات داد، نشانی غلطی است، من عشق را عامل موثر می‌دانم. عشقی که اگر در دل‌ها شعله‌ور شود، می‌تواند انسان‌ها را از وضعیت فعلی به وضعیت‌ی بهتر و متعالی‌تر هدایت کند. برای یکی بودن و استحکام بخشیدن به این‌عشق، توجه به مدارهای روانی مشترک، مطمئن‌ترین اتکای نهایی است.

« به نظر شما، هنر و هنر مند چگونه می‌تواند این شعله عشق را زنده نگه دارد؟

وظیفه هنرمند همین است. شعله‌های عشق را در وجود مردم بیدار کند. زیبایی، فرزند عشق است و خلق زیبایی نیز کار هنرمند. چه شعر زیبا، چه تابلوی نقاشی، چه موسیقی و چه کلمه. هنر یعنی تبدیل درد به زیبایی، یعنی حفظ امید از دل ویرانی. هنر، بر خاسته از عشق است. همان‌طور که در روزگار حمله مغول، شعر حافظ نوعی بازگشت به درون و معنا از طریق عشق بود.

ما ایرانی‌ها مردمانی هستیم که در مواجهه با خرابی بیرون، اغلب به آبادانی درون پناه می‌بریم. در همین درونگرایی است که ساختن زندگی و درک ارزش آن ممکن می‌شود. عشق، جوهر حرکت انسان است. هر کسی برای رسیدن به جایی در زندگی، نیاز به انگیزه دارد و این انگیزه چیزی جز عشق نیست. بزرگان ما هم با همین

« و شما همچنان به این عشق امیدوار هستید؟

بله، ما هنوز به این عشق دل‌خوشیم.

« این روزها شعر **ی** **از شما** **با مطلع «این روزها به هر چه گذشتم، کیبود بود...» به شکل گسترده‌ای در فضای مجازی بازنشر شده و نکته جالب این جاست که این بازنشر، هم توسط موافقان و هم مخالفان جنگ اخیر صورت گرفته است. این موضوع برای من روزنامه‌نگار فرهنگی خیلی جذاب و معنادار بود. به نظر شما چه چیزی باعث می‌شود یک شعر، فراتر از مرزبندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک، همه را با خود همراه کند؟**

شعر، باز تاب مدارهای روانی جامعه است؛ نه ابزاری برای امواج سیاسی

به زعم من، رمز این موضوع در رصد مدارهای روانی جامعه است. من از ابتدای فعالیت‌م در دهه ۶۰ تا امروز، تمرکز من روی همین مدارهای روانی مردم بوده؛ نه بر امواج و دعوای سیاسی و حزبی. هیچ‌گاه نخواست‌م در شعرهایم شعار بدهم یا به عنوان ابزاری برای امورات سیاسی به کار بروم. همواره سعی کردم حرف دل مردم را بزنم. درواقع این امواج سیاسی، از انقلاب‌خواهی گرفته تا دیگر جریان‌ها، هر کدام در حال رقابت برای مدیریت جامعه هستند، اما جامعه‌ما چیزی فراتر از این‌ها دارد. روح، روان، احساس. وقتی شاعر روی آن مدارهای عمیق احساسی متمرکز شود، حرفش هم برای موافق معنا دارد و هم برای مخالف. به همین دلیل است که بعضی شعرها بدون آن‌که جهت‌گیری خاصی داشته باشند، بازتابی وسیع و مشترک پیدا می‌کنند.

شعر، حتی در دوران جنگ، نباید ضدانسانی بشود

یعنی شما شعر را نه رسانه‌ای برای موضع‌گیری، بلکه تلاشی برای بازتاب تجربه انسانی می‌دانید؟

دقیقا. یک نمونه‌اش همان شعر **ی** است که سال ۱۳۶۵ (سرورده‌ام. «به شوق خلوتی دگر که روبه‌راه کرده‌ای / تمام هستی مرا شکنجه‌گاه کرده‌ای / محله‌مان به یمن رفتن تو رو سپید شد / لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای / چه روزها که از غمت به شکوه لب‌گشودام / و ناامید گفتم‌ام که اشتباه کرده‌ای / چه بارها که گفتم‌ام به قاب عکس کهنه‌ات / دل مرا شکسته‌ای، ببین! گناه کرده‌ای / ولی تو باز بی‌صدا درون قاب عکس خود / فقط سکوت کرده‌ای فقط نگاه کرده‌ای»

این شعر زبان حال مادری بود که فرزندش را راهی جبهه می‌کرد. آن روزها، فضای حماسی غالب بود و بسیاری از شعرها هم در راستای تهییج نوشته می‌شدند، اما من حس کردم باید صدای دیگری هم باشد. صدای خلوت، اندوه، اشک مادرانه. شعر، حتی در دوران جنگ، نباید ضدانسانی بشود.

این همان نگاه انسانی است که همیشه سعی کرده‌ام در شعرهایم حفظ کنم. من سعی می‌کنم در شعرهایم این سوگیری و جهت‌گیری نباشد و صدای هر دو طرف در آن شنیده شود. امیدوارم مردم، روشنفکران و اهل قلم ما با همین رویکرد ببیندیشند و برای همدلی به رصد همین مدارهای روانی بپردازد.



یادداشت

بازخوانی نقش تئاتر در روایت جنگ

وقتی صحنه خاکریز می‌شود

کیارش وفاتی | در سسرزمین‌هایی که خاطره جنگ بر خاک و جان مردم حک شده، هیچ هنری بی‌خبر از زخم‌ها نیست. اما تئاتر، بیش از هر هنر دیگری با بدن زنده انسان، با حضور عینی و تنفسی‌اش جنگ را نه فقط بازگو می‌کند بلکه آن را دوباره زندگی می‌کند. درواقع تئاتر تنها بازتاب‌دهنده روزها و مسائل جنگ نیست؛ بخشی از فرآیند فهم، مرور و حتی عصری برای ترمیم آن است.

« باز تاب جنگ در تئاتر، تجربه زیسته انسان‌هاست

جنگ شاید روی کاغذ، در تاریخ و در گزارش‌های رسمی به آتش‌بس یا پایان رسیده باشد، اما در ذهن، خواب، سکوت خانه‌ها و ترک‌های رابطه‌های انسانی همچنان جاری است. حال یکی از مسئولیت‌های مهم تئاتر، روشن نگه داشتن چراغ حافظه جمعی است. جنگ را نمی‌توان تنها در اسناد و آمار شناخت؛ بلکه باید آن را حس کرد و از درون کسانی که آن را فهمیده و تجربه کرده‌اند، دریافت. این همان کاری است که تئاتر انجام می‌دهد. صحنه تئاتر مکانی است که تماشاگر ناچار است بنشیند، نگاه کند، بشنود و در برابر درد بی‌واسطه قرار گیرد؛ زیرا در جهان نمایش با این خصوصیات از جزئیات انسانی سخن به میان می‌آید. دلیل این اتفاق هم آن است که همه‌چیز درباره انسان‌هاست. درباره مادری که از پسرش فقط پلاک به خانه آورده. درباره کودکان دختر و پسر است که صدای آژیرها را هنوز در خواب می‌شنوند. بنابراین تئاتر، جنگ را از منطقه نظامی به درون سالن تاریک‌خانه‌ها می‌آورد. از خط مقدم به آشپزخانه‌ای در جنوب شهر، از خاکریز به ذهن پدری که نمی‌داند چگونه با نبودن فرزندش کنار بیاید و... این جابه‌جایی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تئاتر در مواجهه با جنگ است.

« اختلالی در بافت روح انسان‌ها

لذا در جهانی که هر روز خبر تازه‌ای از جنگی دیگر می‌رسد، تئاتر می‌کوشد یادآوری کند که جنگ فقط ویرانی نیست، بلکه جنگ اختلالی است در بافت روح انسان‌ها. جنگ نبردی میان حق و باطل است که نمونه بارز آن حضور قهرمانان کشورمان، ایران است که برای دفاع از کیان این مرز و بوم در مقابل دشمن همچون دماوند می‌ایستند تا در مقابل ظلم و ستم جوانی کوبنده را نطق کنند. تئاتر به ما کمک می‌کند جنگ را نه فقط به عنوان شرح حالی از گذشته، بلکه به عنوان سندی زنده در اکنون بشناسیم. تماشا می‌نمایشی درباره جنگ از نگاه دیگری می‌تواند گفت‌وگویی ناتمام را ادامه دهد که در آن بازماندگان، قربانیان خاموش، خاطرات و پرسش‌ها حضور دارند.

« تمرین جمعی زیستن در جهان پس از فاجعه

حال این هنر نه تنها روایت گر، بلکه امکانی برای مواجهه صادقانه با فاجعه است. از این رو رویارویی مخاطب با یک اثر که پیرامون جنگ و مسائل آن است به نوعی تمرین جمعی زیستن در جهان پس از فاجعه است. ما در تئاتر می‌نشینیم تا از طریق تجربه دیگری، کمی بیشتر آگاه شویم. در جهان پر هیاهوی امروز، تئاتر ما را وادار می‌کند که جنگ را حس کنیم و این نخستین گام برای رو به رو شدن با حقایق است. جنگ پرسش‌های بسیاری در باره انسانیت، عدالت، خشونت و صلح مطرح می‌کند و در دنیای تئاتر این امکان فراهم می‌شود در فضایی باز و چندوجهی به آنها پاسخ داده شود.

« حضور بر صحنه، بازسازی تصویر شخصی و جهانی

بر خلاف روایت‌های یک سویه، تئاتر می‌تواند ابعاد مختلف جنگ را بازگو کند؛ از عشق و وفاداری گرفته تا ترس و تردید. در واقع تئاتر با حضور زنده بازیگران و ارتباط مستقیم با مخاطب، رسانه‌ای است که می‌تواند تجربه‌های انسانی جنگ را به شکلی ملموس و زنده به نمایش بگذارد. برخلاف فیلم و ادبیات که امکان فاصله‌گیری بیشتری فراهم می‌کنند، تئاتر فضای تعاملی بی‌واسطه‌ای دارد که باعث می‌شود درک مستقیم از شرایط، اتفاق‌ها، حرف‌ها و تصمیم‌ها عیان باشد تا مخاطب خود را در دل جنگ و اوقات آن احساس کند. زیرا جنگ برای عده‌ای فارغ از تجربه جمعی و ملی که مرز و بومشان را مورد تهاجم قرار داده است از نگاه دیگر یک تجربه شخصی و عمیق است که بازگو کردن مسائل و رخدادهايش آسان نیست. لذا تئاتر این فرصت را می‌دهد تا داستان‌های فردی و جمعی جنگ را با زبانی انسانی و ملموس بیان کنیم.

« تجربه‌ای از درد و ایستادگی

درواقع به تماشا نشستن آثار نمایشی با مضمون جنگ، دعوتی است به حفظ حافظه تاریخی، انسانی و هشداری برای نسل‌های آینده که چگونه باید در مقابل ظلم و ستم و دفاع از خاک وطنشان ایستادگی کنند. حال مخاطب در این مدیوم نمایشی بیشتر از آنکه اطلاعات تاریخی دریافت کند، با یک ارتباط احساسی عمیق مواجه است. این نوع دریافت می‌تواند درونی‌تر، پایدارتر و تاثیرگذارتر بر گزارش یا مستند تاریخی باشد. وقتی یک بازیگر با چشم‌های اشک‌آلود و صدایی لرزان از دلنتگی‌های پس از جنگ، از شهادت هم‌زمانش و... می‌گوید، مخاطب به درکی از جنگ می‌رسد که در هیچ کتابی نیست. سکوت، نور، نگاه و بازیگر، ابزارهایی هستند که در نمایش‌های جنگی اغلب بار عاطفی فراوانی دارند به طوری که مخاطب را بخشی از روایت کرده و با خود همراه می‌سازند. در این شرایط مخاطب نه تنها در مورد جنگ نکاتی را متوجه می‌شود، بله درد جنگ را تجربه می‌کند.

« فهم عمیق تر اکنون

درنهایت باید اشاره داشت تئاتر در مواجهه با جنگ، نه صرفا بازگو‌کننده گذشته، بلکه وسیله‌ای برای فهم عمیق‌تر اکنون است. زیرا مخاطب فرصت می‌یابد تا درون خود را نیز کاوش کند؛ جایی که ترس، اندوه، پرسش و امید به دیگر گرگ‌ها خورده‌اند. تئاتر جنگ با قدرت زیباشناختی و حضور زنده و چند وجهی‌اش، نوعی گفت‌وگوی جمعی می‌آفریند که شاید رسانه‌های دیگر به شکل‌های مختلف و در اندازه‌های مشخص و تنها از یک زاویه به آن می‌پردازند.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

محمود نسبت به یک دانگ و نیم مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۹,۴۹ متر مربع پلاک شماره ۴۹۴۵ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تأیید و محرز گردیده است. ردیف ۲- برابر رأی شماره ۴۸۵۷ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ هیأت اول مالکیت آقای مرتضی رفیعی رنایی به شناسنامه شماره ۲۰۷۹۰ کدملی ۱۲۹۰۵۳۲۰۲۴ فرزند حسن نسبت به یک دانگ و نیم مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۹,۴۹ متر مربع پلاک شماره ۴۹۴۵ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان مالکیت متقاضی ثبت در دفتر املاک و در دفتر املاک تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۳- برابر رأی شماره ۴۸۵۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ هیأت اول مالکیت آقای احمد رفیعی رنایی به شناسنامه شماره ۲۲۸ کدملی ۱۲۹۰۴۶۷۶۴۱ فرزند حسن نسبت به یک دانگ و نیم مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۹,۴۹ متر مربع پلاک شماره ۴۹۴۵ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان مالکیت متقاضی ثبت در دفتر املاک و در دفتر املاک تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۴- برابر رأی شماره ۴۸۵۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ هیات اول مالکیت خانم مریم شریفی رنایی به شناسنامه شماره ۴۵۱۰ کدملی ۱۲۹۳۱۷۱۵۱۴ فرزند محمد نسبت به یک دانگ و نیم مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۹,۴۹ متر مربع پلاک شماره ۴۹۴۵ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تأیید و محرز گردیده است.

ردیف ۵- برابر رأی شماره ۴۸۵۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ هیأت اول مالکیت خانم مرگان اشراقی دهاقانی به شناسنامه شماره ۴۲۰۲ کدملی ۱۲۸۲۷۸۹۵۹۷ فرزند اسماعیل در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۷,۹۱ متر مربع پلاک شماره ۸۳۴ فرعی از ۱۹ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت حسن آزادی رنایی فرزند احمد ثبت در دفتر املاک تأیید و محرز گردیده است.

شهریار

رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۴۸۹۱۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

از خانه‌ای برای بی‌وطنان تا دلان تصمیم‌های دشوار؛ خداحافظی ایران با اتباع غیر مجاز

پایان مهمانی چهل ساله

برای افغانستانی‌ها ایران، ار دو گاه نبود، خانه بود. نه سیم خار دار ی بود، نه حصار ی، نه چادری در بیابان، نه حتی پاسگاه مرزی که جلوی ورود آنها را بگیرد. از ابتدای دهه ۱۳۶۰ تا کنون با افغانستانی‌ها خانه یکی شدیم، اما همواره آنها مهمان ایران بوده‌اند. آنها وقتی از جنگ و ویرانی گر یختند، در ایران خانه پیدا کردند، نه پناهگاه. در کوچه‌ها، در بازارها، در کارگاه‌ها و در مدرسه‌ها هم نشین و همراه و همکار و هم کلاسی و همکار ما شدند. کودکانشان هم کلاس به‌چه‌های ما شدند، مردانشان روی در یست‌ها کنار ما کار کردند و ز ناشان پای دیگ‌های خانه یا پشت چرخ خیاطی‌ها نان در آوردند. خیلی از آنها در دانشگاه‌های ایران تحصیل کردند، ورزشکار بین‌المللی شدند و برای افغانستان در مجامع بین‌المللی مدال آوردند، هر چند گاهی حتی نامی از ایران بر زبان نر اندند.

از همان دهه شصت، با آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان، ایران با زوی حمایتی خود را دراز کرد. موج اول مهاجران افغان آمدند و ماندند. اندکی رفتند اما بسیاری در ایران ریشه دو اندند. دهه هفتاد، با قدرت گرفتن طالبان، موجی دیگر از مهاجرت بر کشور سایه انداخت. باز هم درهای ایران بزرگ به روی همسایه باز بود و افغان‌ها آمدند و کنار مردم جای گرفتند.

اما سومین موج، سنگین تر و گسترده‌تر از همیشه بود. عظیم‌ترین موج مهاجرتی بود که ایران تاکنون به خود دیده بود. تا بستان ۱۴۰۰، با بازگشت دوباره طالبان به قدرت، میلیون‌ها نفر از مرزهای شرقی عبور کردند به ایران آمدند. حالا در کوچ‌پس کوچه‌های شهر هر طرف می‌دید ی جوانان افغانستانی را می‌دید ی که گروهی یا هم در حال ترددند، در صف نانوائی، در مغازه‌ها، در پارک‌ها و

یکی از اتباع غیر مجازی که داوطلبانه می‌خواهد از ایران خارج شود.

ایرانی‌ها حق دارند

کابری در شبکه ایکس:

عید قربان برای زیارت حرم حضرت عبدالعظیم(ع) عازم شهری ردم که این شهر را مملو از زنان و مردان و کودکان و پیر و جوان دیدم که به یکی از ولایات افغانستان شبیه شده بود. این حضور بسیار ز یاد افغان‌ها در شهری چه دلپلی دارد و آیا آنان چگونه توانسته‌اند خود را به شهری برسانند و ساکن شوند و آیا این جمعیت بر شمار مجوز اقامت در ایران را دارند.

آمارهای واقعی در ایران می‌گویند بر آورد های چهار تا پنج میلیون نفری از جمعیت مهاجران افغانستانی بسیار کم است. با این حال حتی همین عدد در مقیاس جمعیت پناهجویان در دنیا عدد بزرگی است. بر اساس آخرین آمار کمیسیونر یای عالی پناهندگان در سال ۲۰۲۴ میلادی، حتی بدون احتساب مهاجران فاقد مدارک قانونی، ایران با رکورد سه میلیون و ۷۶۴ هزار و ۵۱۷ پناهجوی شناسایی شده، در صدر کشورهای میزبان پناهجویان قرار دارد.

مقام‌های وزارت کشور

و وزارت آموزش و پرورش

جمهوری اسلامی می‌گویند بین ۶۰۰ تا ۷۰۰

هزار دانش آموز افغانستانی در مدارس ایران

تحصیل می‌کنند. این رقم حدود چهار درصد کل

جمعیت دانش آموزان در ایران است طبق آخرین

بر آورد ها، کل جمعیت ایران در سال ۱۴۰۳، حدود

۸۶ میلیون نفر بوده که با احتساب جمعیت ۱۷

میلیون نفری دانش آموزان، این نسبت در کل

کشور، یک دانش آموز به ازای هر پنج نفر

است.

حمیدرضا خالدي
هفت صبح

منتظر اسنپ هستم. آنطور که اپلیکیشن می‌گوید، چند دقیقه‌ای مانده تا ماشین به من برسد. نگاهی به اطراف می‌کنم. جوانی افغان در چند قدمی‌ام با کلی بار که لباس تر و تمیزی هم پوشیده توچه‌م را به خود جلب می‌کند. گونی و ساکی که همه‌ا دارد را روی زمین می‌گذارد و شروع می‌کند به در زدن یک ساختمان نیمه کاره در محله بنی‌هاشم، اما گویا دوستانش بیرون هستند و باید چند دقیقه‌ای منتظر بماند. این را از مکالمه‌ای که با گوش‌اش با آنها دارم می‌فهمم. هر دو باید منتظر باشیم و همین بهانه‌ای می‌شود برای یک مکالمه چند دقیقه‌ای. فارسی را با لهجه شیرین افغانی صحبت می‌کند. گاه گاه کلمات را قاطعی می‌کند و دنبال واژه می‌گردد ولی کلا مشکلی ندارد. اسمش «شکور» است و حدود ۳۰ سال سن دارد. به گفته خودش از شهروندان «قندوز» افغانستان است و چند سالی است که به صورت قانونی در ایران کار می‌کند. کارگری ساختمان، مثل اکثر مهاجران به خاطر نبودن کار و به دنبال یافتن شغلی و کسب در آمدی برای خانواده راهی ایران شده است. حالا اما به خاطر شرایط جنگی جدید و جوی که علیه اتباع به راه افتاده می‌خواهد به کشورش باز گردد.

«شکور» مصداقی است از شدت گرفتن موج خروج اتباع و بخصوص اتباع غیر مجاز از ایران. این روزها و همزمان با اثبات دست داشتن گروهی از اتباع در اقدامات تروریستی علیه مردم و کشورمان، دستور جمع آوری و انتقال آنها به کشورشان به یکی از اولویت‌های دولت بدل شده است. کمابینهکه طی چند روز گذشته مسئولانی مانند وزیر کشور، استاندار و فرماندار تهران و فرمانده یگان مرزی کشور بر این امر تاکید داشته‌اند. آنها در عین حال تاکید کرده‌اند که نیروهای امنیتی و انتظامی برای شناسایی و

حوادث

دو برادر و دوستان به خاطر شلیک مرگبار و به اتهام مشارکت در قتل، پای میز محاکمه رفتند

از درگیری ملکی تا قتل مسلحانه

قرار گرفته بود به بیمارستان منتقل شد اما شدت جراحت به حدی زیاد بود که این جوان جان خود را از دست داد.

بلافاصله تحقیقات جنایی آغاز شده و مشخص شد که طرفین دعوا از اهالی یک محله بودند و در ایمن میان دو برادر به همراه دوستانشان به عنوان مظنونین قتل مسلحانه بازداشت شدند. با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست رسیدگی به این جنایت در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران آغاز شد.

در دادگاه

هر سه متهم حاضر در دادگاه با اتهام مشارکت در قتل عمدی روبه‌رو هستند. اولین کسی که برای دفاع از این اتهام پای تریبون دفاع رفت یکی از دو

وقتی از وی می‌پرسم که چرا حالا به فکر برگشتن به وطن خود افتاده‌اید؟ می‌گوید: راستش را بخواهید، الان اکثر بچه‌های ما با توجه به شرایط جنگی پیش آمده و شرایط اقتصادی و حقوق‌های ایرانی‌ها، دیگر چندان تمایلی برای ماندن در ایران ندارند. چون واقعا دیگر نمی‌صرفد که با این حقوق‌ها و این هزینه‌های بالا، در ایران ماند.

باز هم خنده تلخی می‌کشد و در همان حال خودش در این مورد می‌گوید: تا اول هفته پیش تا الان چند بار ماموران من را گرفته‌اند. اما هر بار بعد از مقداری جواب و سوال، رها می‌کردند. نفسی چاق می‌کند و ادامه می‌دهد: آخرین بار همین امروز صبح زود، وقتی داشتم می‌رفتم سرکار، مامورها جلویم را گرفتند و به یک کلابتری در تهران نو منتقل کردند. آنجا البته ماموران ایرانی خیلی با مهربانی از من و چند نفر از دیگر هموطنانم که دستگیر شده بودند، برخورد کردند و بعد از سـوال و جواب، چند ساعتی در حیاط کلابتری نگه‌م داشتند و بعد از ادم کردند. خندهای می‌کند و ادامه می‌دهد: تو یک هفته گذشته ۴-۳ بار مامورها بدنم کلابتری و بعد از یکسری سوال و جواب ولم کردند. مامورها همه اتباع را می‌گیرند. فرقی نمی‌کند که مجوز داشته باشند یا به صورت غیرقانونی در اینجا باشند. بعد از چند ساعت پرس و جو و سوال و جواب اگر طرف مشکلی نداشته باشند از ازش می‌کنند.

حقیقه حـق به جایی به خودش می‌گیرد و می‌گوید: همه چیز دست افسرنگهبان و رئیس کلابتری است. اگر تشخیص دهد که کسی بی‌گناه است وی را ول می‌کند و اگر کسی به نظرش مشکوک باشد وی را نگه می‌دارد. البته حق دارند. به هر حال شرایطی که در ایران به وجود آمده طوری است که باید مواظب باشند. مخصوصا با کارهایی که برخی از اتباع غیرمجازی که از سوی دشمن شما اجیر شده‌اند، طبیعی است که حواسشان به مهاجران باشد. به هر حال کشور هر کسی برایش عزیز است.

از او می‌پرسم؛ شما کی راهی افغانستان هستید؟ به باری که همراه دارد اشاره می‌کند و جواب می‌دهد: همین امشب. با چند تا از دوستانم قرار گذاشته‌ایم که امشب راهی کشورمان شویم.

«قاچاقی» می‌روید؟ این سوال بعدی است که از «شکور» می‌پرسم و وی نیز انگار منتظر این سـوال بوده باشد پاسخ می‌دهد: نه، الان یک گروه‌هایی هستند که پول می‌گیرند و ما را لب مرز می‌رسوند.

وقتی می‌پرسم از کجا سوار ماشین می‌شوید؟ می‌گوید: قبلا تلفنی هماهنگ کردیم. قراره بریم منطقه‌ای به نام گر دنه تـبـاکو و از آنجا با ماشینی که منتظرمان هست بریم لب مرز.

حتما پول زیادی هم می‌گیرند! ایـن را من می‌پرسم و «شکور» در جواب می‌گوید: نه، فقط یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان از هر نفر می‌گیرند. البته تعداد که بالا می‌رود می‌صرفد. مثلا الان ما ۶ نفر هستیم که می‌خواهیم برویم. اما اتباعی که به این شیوه خودشان را به لب مرز می‌رسانند، چطور وارد کشورشان می‌شوند، شکور در این مورد هم می‌گوید: آنجا مشکلی نداریم لب هر کدام از پاسگاه‌های خروجی مرزی که بریم وقتی مامورهای افغان بفهمند که می‌خواهیم ایران وارد بشیم و گر نه خارج شدن که ساده است! ماشین اسنپیی که منتظرش بودم می‌رسد و باید از «شکور» خداحافظی کنیم. برایش ارزوی سفری بی‌خطر می‌کنم. وی هم موقع خداحافظی می‌گوید، من و بقیه دوستانم ایران و ایرانی‌ها را خیلی دوست داریم. دلم برای اینجا تنگ می‌شود. نمی‌دانم می‌توانم دوباره تهران و ایران را ببینم یا نه ولی امیدوارم شما همه ما را به یک چشم نبینید. امیدوارم کشورتان به سلامت از این جنگ ناجوانمردانه بیرون بیاید.

دوستانم شکور هم می‌رسند. کلی خوراکی خریده‌اند. شاد و خندان با شکور دست می‌دهند و روبوسی می‌کنند و راهی ساختمان نیمه کاره می‌شوند. یکی از آنها قبل از ورود به ساختمان

خطاب به بقیه می‌گوید: امروز باید خوش باشیم. آخرین روزی است که در ایران هستیم. فردا می‌تویم در کشورمان شام را با هم بخوریم.

اکنون آمارها در حضور بیش از ۶ میلیون تبعه خارجی در کشور خبر می‌دهند. عددی که بیشتر آن را مهاجران افغان تشکیل می‌دهند، مهاجرانی که بخش اندکی مجاز و بخش قابل توجهی نیز غیر مجاز هستند.

شرایط اقتصادی دشوار، بیکاری، رشد تورم، فرسایش منابع شهری و بحران مسکن، در کنار واقعیت‌های جمعیتی و امنیتی، حالا کشور را در وضعیت قرار داده که پذیرش این میزان جمعیت مهاجر دیگر ممکن نیست.

محمد صالح جواکر، رئیس کمیسیون شوراهای امور داخلی کشور، اخیرا اعلام کرده است: همه اتباع خارجی باید برای ورود مجدد، ابتدا به کشور خود بازگردند، سپس طبق روند رسمی اقدام کنند. اقامت بیش از ۶ ماه در ایران، بدون مجوز، ممنوع خواهد بود.

از سوی دیگر، بر اساس طرحی که با نام «سازمان ملی مهاجرت» در حال تصویب است، کارفرمایی که مهاجران غیر مجاز را به کار می‌گیرند، جریمه خواهند شد، به‌ویژه در مشاغلی که قانونا برای اتباع خارجی ممنوع است.

ورودهای بی‌پایان، خروج‌های بی‌ثمر

مقامات وزارت کشور تاکید دارند که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، بازگشت دوباره مهاجران پس از اخراج از کشور است. نادر یاراحمدی، رئیس مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، در دی‌ماه گذشته گفت: طی سه سال اخیر حدود ۳ میلیون مهاجر غیرمجاز از کشور اخراج شده‌اند، اما این روند بی‌وقفه نیست؛ چرا که بسیاری از اخراج‌شدگان بار دیگر، با مسیرهای غیرقانونی یا کمک شبکه‌های قاچاق‌انسان، به ایران بازمی‌گردند.

اسکندر مومنی، وزیر کشور، نیز در همین راستا اظهار داشته است: «برآورد ما این است که ۵۰ درصد از اتباع اخراجی، مجدداً به کشور بازمی‌گردند».

برای مقابله با این روند، دولت به انسداد مرزها و تقویت زیرساخت‌های نظارتی توجه ویژه‌ای دارد. همچنین اعلام شده که از ابتدای فروردین سال جاری، تنها شش گروه از مهاجران دارای برگه‌های سرشماری، مجاز به ماندن در ایران هستند.

پایان مهمانی، آغاز نظمی تازه

در کنار همه تمهیدات قانونی، روند عملیات جمع‌آوری اتباع غیرمجاز نیز در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ آغاز شده است. محمدصادق معتمدیان، استاندار تهران، روز ۳۱ خرداد اعلام کرد: تمام ظرفیت‌های انتظامی، حمل‌ونقل عمومی و اطلاعاتی برای اخراج مهاجران غیرمجاز به کار گرفته شده است.

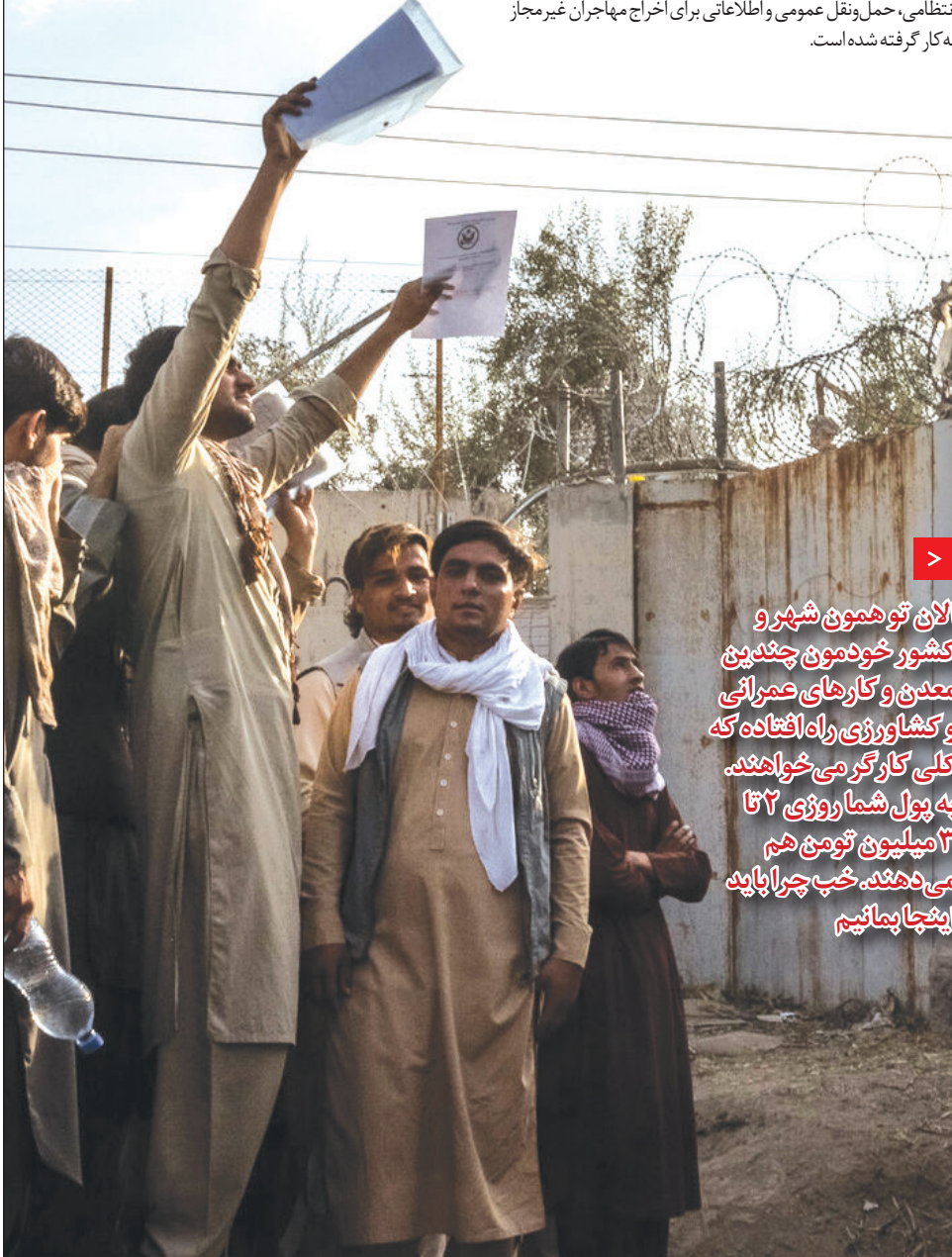
اتوبوس‌رانی تهران، با همکاری نیروی انتظامی، مأموریت یافته است تا مهاجران را از نقاط شهری به مبادی مرزی منتقل کند. به گفته معتمدیان، آمار دستگیری مهاجران غیرقانونی در ماه‌های اخیر، ۳ تا ۴ برابر افزایش یافته است.

از سوی دیگر، روزنامه‌های مختلف از جمله «جمهوری اسلامی»، هشدارهای پیاپی درباره پیامدهای افزایش زاد و ولد در میان مهاجران داده‌اند. بر اساس گفته حسینعلی حاجی‌دلیگانی، نماینده مجلس، نرخ فرزندآوری در میان مهاجران افغان، ۳ تا ۵ برابر بیشتر از زوج‌های ایرانی است که این مهم در آینده‌ای نه‌چندان دور بافتار برخی جامعه‌شناسان نیز بارها از تصرف اجتماعی برخی مناطق شهری توسط مهاجران و گسترش کلونی‌های بسته خبر داده‌اند که به چالش‌هایی در زمینه انسجام اجتماعی و هویت شهری دامن زده است.

طی سه، چهار سال اخیر، چالش قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و سوخت به افغانستان و مشکلات امنیتی هم افزایش یافت. در کنار تمام این موارد، باید مشکل اسکان مهاجران افغان، ارائه خدمات معیشتی، درمانی، آموزشی و استفاده از منابع را هم اضافه کرد.

از طرفی، در زمان سقوط نظام جمهوری افغانستان، ارتش ۳۵۲ هزارنفره این کشور از هم پاشید. این ارتش سال‌ها تحت آموزش ناتو بود و از آن پس، با ورود مهاجران افغانستان به ایران، بسیاری از نیروهای نظامی نیز همراه آن‌ها وارد کشور شدند؛ این موضوع را حشمت‌اله فلاحت‌پیشه، که نماینده ادوار هفتم، هشتم و دهم بود و ریاست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس را در دوره دهم برعهده داشت، هم تأیید کرده و همان زمان گفته بود: «بیش از یک‌ونیم‌میلیون نفر با سابقه نظامی وارد ایران شدند».

در چنین فضایی، کارزارهای مردمی نیز شکل گرفته‌اند که از نهادهای امنیتی خواسته‌اند نسبت به خروج سریع، قانونمند و البته انسانی مهاجران غیرمجاز اقدام شود. در یکی از این کارزارها، با اشاره به جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی، حضور بی‌ضابطه اتباع بیگانه تهدیدی برای ثبات امنیتی و فرهنگی کشور دانسته شده است. گاهی ناگزیر است بی‌رحم باشد، اما شأن انسانی را نباید فراموش کرد. سال‌ها، خانه بودیم برای کسانی که وطن نداشتند. حالا اگر خانه دیگر نتوان داد، اگر باید نظمی تازه حاکم شود، کاش این نظم با خاطره نان‌ونمک، با انصاف و مروت همراه باشد. پایان مهمانی، هر چقدر هم تلخ، باید محترمانه باشد، چون مهمان، حتی اگر ناخواسته آمده باشد، هنوز انسان است.



الان توهمون شهر و کشور خودمون چندین معدن و کارهای عمرانی و کشاورزی راه افتاده که کلی کارگر می‌خواهند. به پول شمارو زی ۲ تا ۳ میلیون تومن هم می‌دهند. خب چرا باید اینجا بمانیم

معمای مرگ دو موتورسوار در تونل توحید

تبرئه متهم

با همین ادعا، پای میلاد به پرونده‌ای جنایی باز شد. او بازداشت شد اما اتهام قتل را نپذیرفت. با این حال، در مرحله نخست رسیدگی، دادگاه او را به قصاص محکوم کرد. اما این حکم در دیوان عالی کشور نقض شد و پرونده دوباره به جریان افتاد.

در جلسه دوم محاکمه در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران، میلاد از خود دفاع کرد و گفت: «درست است که بین من و علی کل کل‌هایی وجود داشت، ولی هیچ وقت جدی نبود که بخوام از او انتقام بگیرم. آن شب فقط دنبال خوش گذرانی بودیم، نه چیز دیگر. اصلاً فکر انتقام یا دشمنی در سرم نبود».

او ادامه داد: «دوربین‌های داخل تونل تصویر واضحی ندارند و کارشناس راهور هم علت حادثه را تصادف اعلام کرده. تنها چیزی که باعث اتهام من شده، گفته دوستم است که هیچ مدرک و سندی پشت آن نیست». قضات دادگاه پس از بررسی مدارک و شنیدن دفاعیات، در نهایت رأی به تبرئه میلاد از اتهام دوفقره قتل عمدی دادند.



شب چهارشنبه سوری سال ۹۸ بود، صدای انفجار ترقه‌ها در شهر می‌پیچید و خیابان‌ها پر از هیجان و هیاهو شده بود. در همان شب، چهار جوان سوار بر دو موتورسیکلت وارد تونل توحید شدند؛ بی‌وقفه می‌رانند، گاهی ویراژ می‌دادند، گاهی هم از کنار خودروها رد می‌شدند و به پیش می‌تاختند.

اما در میانه آن هیجان، ناگهان حادثه‌ای رخ داد؛ یکی از موتورها با شدت به دیواره تونل برخورد کرد و سرنشینانش بر زمین افتادند. یکی از آن‌ها در دم جان سپرد. دیگری که حال وخیمی داشت، به بیمارستان منتقل شد اما تلاش پزشکان نتیجه‌داد و او هم به کام مرگ فرو رفت. گزارش اولیه پلیس راهور روشن بود: تخطی از قوانین و ناتوانی در کنترل وسیله، عامل تصادف مرگبار بوده است. اما درست در همین مرحله، موضوع رنگ دیگری به خود گرفت.

یکی از جوانان حاضر در صحنه، که ترک موتور نداشت، به ادعایی جنجالی مطرح کرد. او گفت: «ما چهار نفر با هم دوست بودیم. من ترک موتور میلاد بودم و دو نفر دیگر، علی و حامد، روی موتور جداگانه‌ای سوار بودند. در حین حرکت،



[illegible]

نگاهی به گیمینگ که فقط بازی نیست؛ پای میلیون‌ها دلار پول و شهرت در میان است

وقتی بازی جدی می شود



همه بازی؛ جشن بزرگ بازی‌های سالم ایرانی

چند روزی بیشتر نیست که پوش «همه‌بازی» کلید خورده اما موشش به سرعت به ۱ میلیون‌ها گوشی و ثبت رسیده. این پوش با همکاری بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای، شبکه امید، بازی‌سازان ایرانی و کمیسون بازی‌های رایانه‌ای کشور، راه افتاده تا یک کار مهم انجام دهد: گسترش عدالت در دسترسی به بازی‌های سالم، جذاب و رایگان برای همه بچه‌ها و نوجوان‌ها. تا الان، نزدیک به ۹ میلیون نفر مخاطب این پوش شده‌اند؛ عددی باورنکردنی که نشان می‌دهد چقدر جای چنین کار حتی در کشور ما خالی بوده. در قالب همه‌بازی، به کارنامه بازی رایگان همراه با جوایز، امتیازها و حال خوب در اختیار بچه‌ها قرار گرفته و هدفش این است که ثابت کند، بازی نه تنها بد نیست، بلکه اگر درست طراحی شود، می‌تواند به آدم‌ها یاد بدهد، خلاق‌شان کند، اجتماعی‌شان کند و حتی مسیر زندگی‌شان را تغییر دهد. «همه‌بازی به موج شادی برای بچه‌های ایرانی، روز معمولی تو تابستون ۱۴۰۴، به پوش باحال به اسم «همه‌بازی» راه افتاد که انگار قراره حال و هوای گیمینگ تو ایران رو عوض کنه. تصور کن ۸ میلیون و ۹۹۹ هزار نفر، از بچه‌های کوچیک گرفته تا جوانای عاشق بازی، دارن تو این پوش دور هم جمع می‌شن و هدفشون چیه؟ اینکه همه بتونن بازی‌های باحال و باکیفیت رو به‌صورت رایگان تجربه کنن، جایزه‌های خفن ببرن و به علامه خوش بگذرونن! این پوش با همکاری به تیم قوی از سازمان نظام صنفی رایانه‌ای، بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای، شبکه امید و چندتا از بازی‌سازای ایرانی راه افتاده. اونا تصمیم گرفتن بازی‌های موبایلی باحالی بسازن که نه تنها سرگرم‌کنه، بلکه به جورایی بهت چیزای جدید هم یاد بده. مثلاً تو این بازی‌ها می‌تونن خلاقیتت رو پرواز بدی، با دوستان حسابی رقابت کنی و حتی روحیه کار تیمی رو تقویت کنی. تازه، این پوش به هدف بزرگ‌تر هم داره؛ اینکه همه بچه‌های ایران، حتی آن‌که سنشون کمه بشه، بتونن کویچک زندگی می‌کنن، به بازی‌های دیجیتال سالم دسترسی داشته باشن. انگار به جور عدالت گیمینگ!ا»

پندانہ

آرامش حق شماست

هنوز روزهای زیادی از جنگ بین ایران و اسرائیل نگذشته است. زندگی جریان دارد و با هر تکنیکی که می‌توانید بیاید. زندگی آرامش و خوسردی را به زندگی خود بازگردانید. در این یادداشت تکنیک‌هایی را برای رهایی از خشم، اضطراب، استرس و تاشی از روزهای جنگ به شما پیشنهاد می‌دهیم.

۱. نفس بکشید: تنفس عمیق یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش شش را شش خشم، اضطراب و استرس است. از تکنیک سه بار شش نیندیش استفاده کنید هر بار هوا را به آرامی و کامل داخل ریه‌ها بکشید و سپس با تمرکز روی اعضای بدن بازدم انجام دهید. هر بار که اضطراب و استرس شما را درگیر کند پنج تا ده بار خشم عمیق و تنفس آرامش‌بخش را به بدن بازگردانید.

❶ **قدم بزنید:** حتی اگر نمی‌توانید به بیرون از منزل بروید در خانه قدم بزنید، قدم زدن به شما کمک می‌کند تا آرام شوید و احساس بهتری داشته باشید البته که قدم زدن در هوای آزاد و محیط پارک‌ها قطعاً تأثیر بیشتری خواهد داشت.

در حالت آرامش خود را تصور کنید: چندین نفس عمیق بکشید و سپس چشمان خود را ببندید و تصویری از خود در حالت بسیار خوشحال و خونسرد تصور کنید. فکر کنید که چه کاری حال شما را تغییر می‌دهد و سپس خود را در حال انجام آن کار تصور کنید.

یک وسیله برای ارامش خود انتخاب کنید: وقتی سسترس و اضطراب دارید، میزان زیادی انرژی صرف افکار خود می کنید، برای رهایی از این حالت وسیله ای مثل یک توتوپ تنیس یا توپ ژله ای کوچک در جیب لباس خود داشته باشید و به محض پیش آمدن این حس توپ را فشار دهید تا

استرس شما تخلیه شود.

❖ حرکات کششی انجام دهید: با انجام حرکات کششی می‌توانید استرس را از بدن خود خارج کنید و بدنتان را در حالت آرامش قرار دهید.

از روش ماساژ و طب سوزنی کمک بگیرید: انجام



طلب سوزنی و ماساژ یکی از بهترین روش‌ها برای قرار گرفتن بدن در حالت آرامش است.

به بدن سوخت برساید: گرسنگی همه چیز را بدرستی کند. اگر گرسنه یا تشنه باشید هیچ کدام از تکنیک‌ها در درستی موثر نخواهد بود، بنابراین اسنک‌های کوچک همیشه در دسترس داشته باشید، مثل یک تکه شکلات تلخ یا یک فنجان چای سبز یا یک قاشق عسل.

به موسیقی مورد علاقه‌تان گوش دهید: هر وقت احساس کردید که نمی‌توانید آرام شوید و شرایط و افکار شما غلبه کرده، سراز موزیک مورد علاقه‌تان بروید و با نوش دادن به آن بدن و ذهن خود را آرام کنید.

ویدیو و فیلم‌های کم‌دی تماشا کنید: با تماشای این فیلم‌ها و کلیپ‌ها حال و هوای خود را عوض کنید و باعث مسود خلق و خوی خود شوید.

بنویسید: هر زمانی که احساس خشم، استرس و اضطراب داشتید یک تکه کاغذ بردارید و دلیل ناراحتی خود را روی آن بنویسید. مهم نیست که کامل بنویسید یا نه، فقط بنویسید. نوشتن باعث می شود تا افکار از سر شما خارج شود.

۱. راجه دروغانی غوغا می کند: شاید باور نکنید اما استفاده از زرغون گیاه معطر به کهنه میزان استرس و اضطراب را شما کمک می کند و باعث افزایش ایمنی و بهبود خلق خو می شود. روغن بابونه زنجبیل، لیمو، درخت چای و صندل و دوس معجزه می کند. کافی است چند قطره از این روغن را در هاری پوست خود بمالید تا اثر آن را مشاهده واقعی و

۲. روابط اجتماعی داشته باشید: یک دوست واقعی و ابل اعتماد یا یکی از اعضای فامیل یا یک همکار که احساس احتیاج می کند صحبت کنید، برون بروید و وقت بگذرانید

۳. شمع بویاد شود.

میدوایم که این تکنیک ها به شما کمک کند آرامش را به خودتان هدیه بدهید.

سلامت

هوای ریه‌های خود را داشته باشید



هليا خرم

مكتب طب

غذاهای غنی از ویتامین E عبارتند از:

- آجیل‌ها و دانه‌ها مثل بادام‌ها، گردو، دانه آفتابگردان
- سرکه‌تان که منبع عالی از ویتامین E هستند و از سلول‌ها در برابر آسیب‌دیدی محافظت می‌کنند.
- روغن‌های گیاهی مثل: روغن آفتابگردان، کانولا و روغن زیتون منابع خوبی از ویتامین E هستند.
- غذاهای غنی از اسیدهای چرب امگا ۳ عبارتند از:
- ماهی‌ها مثل سالمون، تن که این ماهی‌ها به کاهش التهاب‌ها و ریسک ابتلا به بیماری‌های ریه و کم‌کم می‌برند (بدر تنان و دانه چیا یکی از بهترین گیاهان برای مایه‌های چرب امگا ۳ هستند)
- این دوگ مانند مغز بادام، فندق، بادام، نه‌زهره، تان، به

بروکلی، کلم سفید، کاهو و کلم بروکسل که دارای ترکیبات محافظ بافت ریه، چغندر که باعث افزایش جذب اکسیژن و چای سبز که غنی از کتچین است اشاره کرد. کتچین باعث بهبود و تقویت عملکرد ریه و کاهش التهاب ریه می شود.

به خاطر داشته باشید در مواد غذایی، زیاده خودداری، که

- مواد غذایی فراوری شده که باعث التهاب و تضعیف سلامت عمومی بدن می شود.

- نوشیدنی های شیرین که می توانند روی سلامت عمومی بدن و عملکرد سیستم ایمنی اثر منفی به جای بگذارند.

و اما چند نکته کلیدی آخر:

مواد سمی از بدن کمک می کنند از دستگاه بخور استفاده کنید تا راه های هوایی مرطوب بماند و در روزهای آلوده از فعالیت بیش از حد در هوای باز خودداری کنید و در نهایت اگر مشکل تنفسی داشتید حتماً به پزشک مراجعه کنید.

به پوست مان گلاب بزنیم تاموشک‌ها از مادور شوند!



ریحانہ شاہسون

هفت صبح

پوست صورت بعد از جنگ، چند تا چروک ریز انداخته و خیلی ناراحتم کرد. من که این همه از ماسک‌ها و محصولات پوستی باهاش مختلف و عالی استفاده می‌کردم. چرا صورتت چروک شده؟ هم چند سال دارم؟ نهایی ۲۵ سال دارم. این همه کار کردم و زحمت کشیدم و پول‌هایی که در آوردم را در راه سلامت پوست هزینه کردم و همچنین دوستانم هم از کانادا و انگلیس برایم کرم ضد چروک و کرم‌های شب و روز می‌فرستادند تا حدود ۸۵ سال که نیت کرده‌ام زنده بمانم، پوست صورت هم جوان بماند.

البته تا نقشه نمائد که برای موهایی مشکب و پر کلاغی خودم هم خیلی ناراحت شدم چرا که در روزهای جنگ، به صبح که از خواب بیدار می شدم، در حدود ۲ تا ۳ موی مشکب بر سر، سالم، بختکسته و بدون موخوره روی باشم می افتاد و خیلی ناراحت می شدم که چون خاله مادرم در سن ۹۰ و نیم سالگی موهایی مشکب پر کلاغی اش را چهل گیس بافت و در بشقابهای گل سرخی و با صلیب و سلامت از مهمانش پذیرایی می کرد. یکی دیگر از چیزهایی که در زمان جنگ خیلی فقور را مشغول کرد این بود که ما ورنه خارج نرفتیم، ولی دوستانی که در خارج از کشور داریم، برای ما لباس می آورند ما هم به خاطر ایرانی بودن مان نگه داشته بودیم برای مهمانی های خاص که تک دیده شویم در مراسم خواستگاری های که داشتیم پوشیم و از همان اول حال خانواده شوهر را بگیریم و به آنها بفهمانیم که ما خارجی پوش هستیم ان هم از نوع برند اصل نه فیک بوم.

البته در گوشی به شما بگویم که در این روزهای جنگ هر روز یکی از تیشترها و شلوارهای جین و شیک را می پوشیدیم و غروب (زمانی که صداهای وحشتناکی از آسمان می آمد) تیشترتی از عهد دقیانوس و یک عدد تنبان نخی به پا می کردیم و دم در دراز می کشیدیم که زود بپریم توی کوچه که خدای نکرده تلف نشویم.

یکی از شبیهایی که از خانه در حال فرار بودیم، یکی از نوادگان طلائع‌روشی‌های قدیمی تهران از آنهایی که آخ‌رشن «یان» دارند در آن کوچه به همراه یک خانم جوان و چهار قارده‌سگ چندینیم که همسرتان گفته‌نماید که از آنجا بنا به گفته‌هایماریه‌ای مطلع و آگاه‌شده‌ام. چندی بعد من شاهد ۷۸ ساله‌است) حالا از اصل حرف غافل نشوید که ما در حال فرار بودیم و این دو نوگل نوشتگفته در حال جمع‌آوری چهار سگ با گل‌سرای‌شان بودند و در حال پوشاندن کفش دو تاهووی دیگر بودند که ما هم با نصف دستهایمان باز و نصف کمرهای راسته و وسط کوچه خودمان را با تیشرتی قدیمی و شلوارکی پاره و بنویشت و پشت و رانمیزیم.

وقتى تو فکر خودت هستى و اصلا به طرفت دقت نمى کنی و با دعواى همسايه ارفقى
به گلدادان سرشهر را به نيت کوييدن سر همسهرش پرت مى کنى و تيرش به خط
مى رود و وسط پاسيو و در ميان قفسى اهنه فنى هاى مابين گلدادان همسايان فرود مى آيد
به خودت مى آيى. حال موضوع از چه قرار بود؟ آقاى همسايه به تازگى با يکى از دوستان
نزدیک خانم صحبت هاى مى کرد و برآى اينکه همسهرش متوجه آن رابطه آنها نشود خانم
و سرش را از مخاطباتش در اينستاگرام حذف مى کند و همين موضوع باعث فرود آمدن
گلدادان مدرس شهر و پاسيو مى شود.

یاد بگیریم وقتی که تفاوت گشیز و جعفری (دو تاسیزی شبیه هم) را بلد نیستیم، ادعا نکنیم که اسامی و ترکیبات تمام قهوه‌های دنیا را به خوبی بلدیم که هیچ، بلکه روش درست کردن و سرو آنها را هم بلدیم!